

آچار فلسفه

۱۰۰ راه هوشمندانه برای کمک به فهم و
به یاد سپردن مهم ترین نظریه ها

رابرت ارپ
و
مارتین کوهن

ترجمه‌ی
شهاب‌الدین عباسی

زمنیات ماریار

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۹	عصاره مطالب
۱۰	ساختار کتاب

فلسفه شرقی قدیم

۱۳	۱. یگانه‌نگاری آیین هندو
۱۵	۲. سَمساره
۱۸	۳. برهمن
۲۱	۴. دوگانه‌نگاری کیهانی
۲۴	۵. قاعده طلایی
۲۷	۶. بین و یانگ آیین دائو
۳۰	۷. آهیمسای آیین جین
۳۲	۸. دوکای آیین بودا
۳۴	۹. انیکای آیین بودا
۳۷	۱۰. نیروانه آیین بودا

فلسفه غربی قدیم

۳۹	۱۱. آب، آب در همه جا
۴۲	۱۲. هرگز در یک رودخانه دو بار پا نمی‌گذاریم
۴۵	۱۳. پدیده عجیب حرکت ناممکن دونده
۴۸	۱۴. با حرکت انگشت، حرف زدن
۵۰	۱۵. تلاش برای خودکامگی
۵۳	۱۶. نفس سه جزئی آیسارای لوکانیایی
۵۶	۱۷. نادانی سقراطی
۵۸	۱۸. مُثل
۶۰	۱۹. جمهوری
۶۳	۲۰. معرفت
۶۵	۲۱. «صورت - ماده» باوری ارسطو

۶۸	۲۲. علل چهارگانه ارسطو
۷۱	۲۳. سعادت ارسطو
۷۴	۲۴. محرک نامتحرک ارسطو
۷۷	۲۵. مکتب اپیکور و مکتب رواقی
۸۰	۲۶. تثلیث
۸۳	۲۷. مسیح‌شناسی آریوس
۸۶	۲۸. سه اکتوم افلوپین
۸۹	۲۹. درخت فروریوس

فلسفه قرون وسطا

۹۲	۳۰. تصویر کامل؟
۹۵	۳۱. ساتوری بیدارگر ذن بودیسم
۹۸	۳۲. کامی آیین شینتو
۱۰۱	۳۳. انسان معلق ابن سینا
۱۰۴	۳۴. قدم عالم ابن رشد
۱۰۷	۳۵. الهیات سلبی موسی بن میمون
۱۱۰	۳۶. بزرگ‌ترین موجود قابل تصور
۱۱۳	۳۷. علت نهایی هر چیز
۱۱۵	۳۸. نظریه الهیاتی تحول جوهری
۱۱۸	۳۹. علت بی علت
۱۲۰	۴۰. اراده باوری جان دانس اسکوتس
۱۲۲	۴۱. نام‌گرایی ویلیام اوکام
۱۲۵	۴۲. «تیغ» ویلیام اوکام

فلسفه رنسانس

۱۲۷	۴۳. فیض قدیسه ترسای آویلابی
۱۲۹	۴۴. شهریار ماکیاولی
۱۳۲	۴۵. هدیه فرانسیس بیکن به علم
۱۳۵	۴۶. لویاتان هابز
۱۳۸	۴۷. شرط‌بندی پاسکال
۱۴۱	۴۸. حکمت اشراقی ملاصدرا

فلسفهٔ اوایل دورهٔ مدرن

۴۹. روح شرور رنه دکارت
 ۵۰. کوگیتیوی رنه دکارت
 ۵۱. دوگانه‌انگاری جوهری رنه دکارت
 ۵۲. کثرت‌باوری گو تفریت ویلهلم فون لایب‌نیتس
 ۵۳. یگانه‌انگاری باروخ اسپینوزا
 ۵۴. لوح نانوشتۀ جان لاک
 ۵۵. «وجود داشتن، مُدرک شدن است» جورج بارکلی
 ۵۶. نه همهٔ قوها سفیدند
 ۵۷. سازگار‌انگاری دیوید هیوم
 ۵۸. یگانه‌انگاری متافیزیکی بارون دولباخ
 ۵۹. ایده‌آلیسم استعلایی ایمانوئل کانت
 ۶۰. نظریهٔ اخلاقی ایمانوئل کانت
 ۶۱. تمثیل ساعت‌ساز ویلیام پیللی
 ۶۲. دست مخفی آدام اسمیت
 ۶۳. فرایند تز-آنتی‌تز- سنتز یوهان گوتلیب فیخته
 ۶۴. روح مطلق گئورگ ویلهلم فریدریش هگل
 ۶۵. بدینی آرتور شوپنهاور
 ۶۶. احقاق حقوق زنان مری وولستنکرافت
 ۶۷. پوزیتیویسم آگوست کنت

فلسفهٔ اواخر دورهٔ مدرن

۶۸. خیر برای اکثریت
 ۶۹. بیانیهٔ کمونیست کارل مارکس
 ۷۰. مدرسهٔ کیوتو و عدم
 ۷۱. جهش ایمان سورن کِرِکگور
 ۷۲. اَبَرانسان فریدریش نیچه
 ۷۳. به چه ارجاع می‌دهی؟
 ۷۴. چه کسی سر آرایشگر شهر را اصلاح می‌کند؟
 ۷۵. پراگماتیسم ویلیام جیمز

فلسفه قرن بیستم

- ۲۲۴ .۷۶. پدیدارشناسی ادموند هوسرل
- ۲۲۷ .۷۷. مُدرک، ادراک، مُدرک
- ۲۳۰ .۷۸. پوزیتیویسم منطقی موریتس اشلیک
- ۲۳۳ .۷۹. وجود و زمان مارتین هایدگر
- ۲۳۶ .۸۰. هیچ‌انگاری وجودی
- ۲۳۹ .۸۱. اصالت وجودی
- ۲۴۱ .۸۲. ابطال‌پذیری کارل پوپر
- ۲۴۴ .۸۳. جابه‌جایی پارادایم‌ها
- ۲۴۷ .۸۴. فلسفه فمینیست
- ۲۵۰ .۸۵. پُست‌مدرنیسم ژان فرانسوا لیوتار
- ۲۵۳ .۸۶. ساخت‌گشایی ژاک دریدا
- ۲۵۶ .۸۷. اعتقادات پایه‌الوین پلنتینگا
- ۲۵۹ .۸۸. وضعیت اولیه‌جان رالز
- ۲۶۲ .۸۹. عقل ارتباطی یورگن هابرماس
- ۲۶۵ .۹۰. مسئله گاتیۀ ادوارد گاتیه
- ۲۶۷ .۹۱. ساعت‌ساز نابینای ریچارد داکینز
- ۲۶۹ .۹۲. جنس دوم سیمون دو بووار
- ۲۷۲ .۹۳. ابتذال شر هانا آرنٹ
- ۲۷۵ .۹۴. مسئله ماشین برقی فیلیپا فوت
- ۲۷۸ .۹۵. نوازنده‌ی یولن جودیت جارویس تامسون
- ۲۸۱ .۹۶. گسترش دایرۀ پیتر سینگر
- ۲۸۴ .۹۷. برهان اتاق چینی جان سرل
- ۲۸۷ .۹۸. زامبی‌های فلسفی دیوید چامرز
- ۲۹۰ .۹۹. دستگاه لذت رابرت نازیک
- ۲۹۲ .۱۰۰. دوره‌ه‌دشوار زندانی

عصاره مطالب

این یک کتاب میان‌بر به فلسفه است. ما همه با کتاب‌های مفصل و «طولانی‌بر» آشنا هستیم — جاده‌های طولانی و پیچ در پیچ به طرف ایده‌هایی که متن‌های کلاسیکی مانند نقد عقل محض کانت، محاورات افلاطون، و منطق ارسطو ارائه می‌کنند. این‌ها فقط چند نمونه اسطوره‌ای و «فاخر» از میان انبوه کتاب‌های فلسفی هستند. اما اگر عملاً وقت (یا شاید تمایل به) خواندن این آثار را نداشته باشیم، چی؟ یا اصلاً اگر لحظه‌ای تند برویم و بگوییم عملاً نیازی به خواندن آن‌ها نداریم چی؟ شاید فقط به بیرون کشیدن و بررسی کردن چند ایده معدود نیاز داشته باشیم. آن وقت چه باید کرد؟ اصلاً بیاییم و بگوییم بخش بیشتر میلیون‌ها صفحه متن فلسفی، اعم از عالی و متوسط و معمولی، اضافی هستند و در آن‌ها فقط تکه‌های نسبتاً کوچکی از بینش وجود دارد، چی؟ گفتن این حرف‌ها ممکن است شرم‌آور به نظر برسد، ولی فلسفه همین‌طور است. می‌توانید هزاران صفحه بخوانید و فقط به یکی دو ایده بربخورید. تازه حتی بعدش هم معلوم می‌شود که آن ایده‌ها غالباً به طرز بدی ارائه شده‌اند — شاید به این علت که فیلسوف تلاش می‌کرده با بینش خودش کنار بیاید، یا به این علت که آن بینش فلسفی در آن زمان نصف و نیمه از کار درآمده.

فلسفه، تقریباً بیشتر از هر رشته دیگری، تن به کتابی مثل این می‌دهد. کتابی که در آن هزاران سال اندیشه، و همین‌طور هزاران صفحه تأمل و ژرف‌نگری، به فشرده‌ترین و تقطیرشده‌ترین شکل در می‌آید، و در قالب چند صد کلمه و حتی پس از آن، در قالب یک «اشاره» یک پاراگرافی جای می‌گیرد. مطمئناً ایده‌های بزرگ فلسفه فراتر از آن هستند که بشود آن‌ها را در چند کلمه خلاصه کرد. ولی هیچ ضرری ندارد که برای برجسته کردن اندیشه‌های اساسی و بیان عصاره مفاهیم فلسفی، به‌طور دقیق و فشرده به جنبه‌های کلیدی اشاره کنیم. به علاوه، این یک کتاب مرجع کوچک هم نیست که قرار باشد تاریخ این رشته را خلاصه کند. بلکه بیشتر، یک طرح خاص و استثنایی است — نقشه‌ای است از ۱۰۰ نقطه تاریخی. البته این نقاط تاریخی از هم دور هستند. ولی ما مثل یک راهنمای توریستی واقعی، آموزش‌ها و راهنمایی‌هایی در اختیار خواننده قرار می‌دهیم، که چطور به آن‌ها برسد و وقتی به آن‌ها رسید، چه کار کند.

ساختار کتاب

۱۰۰ اشاره یا نفوذ فلسفی، به ترتیب تاریخی تنظیم شده‌اند، به این دلیل که حُب به هر حال باید یک جوهری مرتب می‌شدند. مطالعه تاریخ فلسفه نشان می‌دهد که در هر صورت، فلسفه از این جهت، منحصر به فرد است که از پیشروی منظم و بی‌وقفه در طول زمان سرپاز می‌زند و این‌طور نیست که با گذشت زمان، به‌طور ثابت، عمق و غنای فکری بیشتری پیدا کند. در حقیقت باید گفت متفکران باستان همچنان پهلو به پهلو پیروان اخیر خود پیش می‌روند و در واقع یک جورایی از آن‌ها بهتر هستند. با این حال، از آنجا که فلسفه تا حدودی یک فعالیت پیشرونده است، گاهی مفید است که ببینیم ایده‌ها در طول زمان چگونه تحول پیدا کردند، و مباحث فلسفی طی قرن‌ها چگونه شکل گرفته‌اند و تغییر حالت داده‌اند.




متفکرانی مانند (متفکران بالا، از چپ به راست) مری وولستونکرافت، ژان فرانسوا لیوتار، هانا آرنهت، و جان استوارت میل، ایده‌های بزرگ در طول هزاران سال را مورد بررسی قرار داده‌اند.

هر یک از صد اشاره یا نفوذ فلسفی شامل سه بخش است:

۱/ **نگاه هلیکوپتری:** این بخش به ایده فلسفی و معمولاً به آفریننده آن ایده یک نگاه کلی می‌اندازد، و شرح مختصری هم از زمینه‌ای که آن ایده در آن پدید آمد، ارائه می‌دهد.

۲/ **میان‌بر:** این بخش به اصطلاح لباس‌های ایده را درمی‌آورد و پیرایه‌ها را کنار می‌زند تا عناصر محوری نظریه را در معرض دید بگذارد و آن را توضیح دهد.

 ۳ / اشاره: این بخش، به صورت بسیار کوتاه و مختصر، میان‌بری است برای سر درآوردن از ایده مورد نظر و اساساً به یاد سپردن آن.

پس کتاب چنین ساختاری دارد. اما از کجا باید شروع کنید؟ پیشنهاد ما این است که از کتاب مثل یک جعبه هدیه یا ظرف برگ‌های گل استفاده کنید. هر جا که دوست دارید بروید و ایده‌ها را مزه‌مزه کنید. اما سعی نکنید در یک نشست، خیلی زیاد مصرف کنید! این‌ها ایده‌های بزرگ و عمیقی هستند. و هر کدامشان سزاوار آن هستند که کمی جویده شوند.

مارتین کوهن و رابرت آرپ

یگانه انگاری آیین هندو

خدا در همه چیز



مجسمه‌هایی برنزی از اواخر قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی از هند، که نمایانگر کریشنای آیین هندو، و همسرانش روکمینی و ساتیاهاما، و مرکب او گارودا هستند.

۱/ نگاه هلیکوپتری: آیین هندو حدود ۳۵۰۰ سال قبل، اطراف دره سند، در پاکستان امروز پدید آمد. برخلاف بیشتر دین‌های دیگر، آیین هندو هیچ بنیانگذار قطعی و هیچ اصل عقیدتی واحد ندارد. این آیین چند اعتقاد محوری مشترک دارد، که یکی از آن‌ها وجود یک خدای همه‌جا حاضر و متعالی است که هم حال یا درون‌بود است (یعنی در سراسر عالم حضور دارد) و هم متعالی است (یعنی جدای از عالم مادی وجود دارد). اوصاف و شکل‌های این خدا را کثرتی از خدایان بازنمایی می‌کنند: از جمله، برهمن، خالق؛ ویشنو، حافظ؛ شیوا، ویرانگر؛ و بسیاری خدایان دیگر، که همه از چنین وجودی سرچشمه گرفته‌اند. این شاید

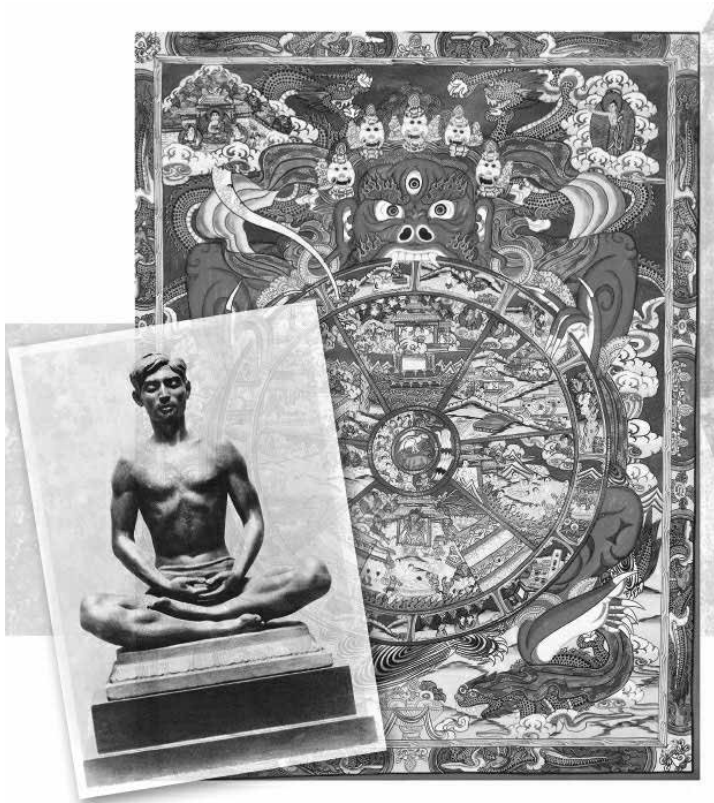
اولین پارادوکس یا متناقض‌نمای هندوئیسم باشد، چون مطمئن نیستیم که آیا این خدا «یکتا در قدرت» است یا «متعدد در کثرت»؛ آیا یکسره بی‌شبهت با عالم است، یا با عالم عجین است. کلمه‌های یونانی *μόνος* (مونوس)، *πᾶς* (پان)، و *θεός* (تئوس) به ترتیب به معنی «واحد»، «همه»، و «خدا» هستند. پس مونوتئیسم یعنی اعتقاد به یک خدای واحد که کاملاً جدای از عالم است. در حالی که پانتئیسم اعتقاد به این است که خدا با عالم یکی است، یا عالم جلوه‌ی خداست. در یکی از متون مقدس محوری هندو، بهگود گیتا، یک آواتار (یا تجسد) خدای همه‌جا حاضر و متعالی، به نام کریشنا، می‌گوید: «او که در من همه چیز را می‌بیند، و همه چیز را در من، هرگز از من دور نیست. و من هرگز از او دور نیستم.» این قطعه، و قطعه‌های مشابه آن، محققان را به این نظر سوق داده که آیین هندو را با پانتئیسم مرتبط بدانند.

④ **۲/ میان‌بر:** در بهگود گیتا، کریشنا همچنین می‌گوید: «من به وجه ناآشکارم، در همه این جهان سریان دارم؛ همه موجودات در من هستند، اما من در آن‌ها جای نگرفته‌ام.» این قطعه از آن چیزی حکایت می‌کند که ما آن را پانتئیسم (pantheism) می‌خوانیم، که به معنی «خدا در همه چیز» است. پانتئیسم خدا را با عالم خیلی یکی جلوه می‌دهد. این نظر دور از فهم همگانی به نظر می‌رسد که مثلاً بگوییم خدا با کارها و آثار مربوط به طاعون سیاه اروپا یا دسیسه‌ها و وحشت‌های کشتارهای سازمان‌یافته در جنگ جهانی دوم هم‌ردیف است. مونوتئیسم هم کلاً شکاف عظیمی میان خدا و عالم قائل می‌شود، و وجود متعالی را چنان نشان می‌دهد که انگار از بیخ و بن جدا از جهان است. به این ترتیب، پانتئیسم حد وسطی در نگرش به خدا ارائه می‌دهد. نگرشی که در آن، خدا در عالم هست ولی از عالم نیست.

④ **۳/ اشاره:** مونوتئیسم خدا را خیلی از عالم دور می‌کند، در حالی که پانتئیسم خدا را با عالم یکی می‌کند. دلیل آورده‌اند که آیین هندو، با پانتئیسم مبنای میانه‌ای ارائه کرد، که بر طبق آن، خدا در عالم است ولی از عالم نیست.

سَمساره

بارها و بارها



مجسمه‌ای برنزی از یک کشمیری در حال مراقبه، و تصویری از چرخه زندگی.

۱/ نگاه هلیکوپتری: ما گاهی فرصت دومی می‌خواهیم که کاری انجام دهیم و این فرصت را می‌یابیم و می‌خمان را می‌گوییم. بعضی وقت‌ها هم




آن فرصت دوم را گیر می‌آوریم و آرزو می‌کنیم فرصت سومی داشتیم! در خیال‌تان تصور بکنید زندگی‌های بی‌شماری داشتید و فرصت پیدا می‌کردید به اصطلاح «همه چیز را راست و ریس کنید»، و در بدن‌های مختلف و احتمالاً حتی به صورت انواع متفاوت زاده می‌شدید. بر طبق آیین هندو، هر یک از ما یک نفس (آتمن) داریم که در بدنی محبوس می‌شود و یکی از بسیار زندگی‌های ممکن خودش را سپری می‌کند. دارمه و کارما هم در دنیای اطراف ما دست اندر کار هستند. دارمه اشاره دارد به نظام هماهنگ، وحدت و خیر حاضر در عالم. در حالی که کارما به معنی قانون علت و معلول است که به وسیله آن، هر شخصی می‌تواند به واسطه اندیشه‌ها و سخنان و کردار خود، سرنوشت خودش را رقم بزند. وقتی اعمال شخص مطابق با دارمه باشند که نظم هماهنگ و وحدت و خیر به بار می‌آورد، پس پیامدهای خوبی پدید آورده‌اند و می‌توانند در این زندگی یا در بازایش آینده، پاداش درو کنند. اما اگر اعمال شخص، بد و شرارت‌بار باشد، پس مطابق با دارمه نیست و فرد مجبور است دین کارمایی خودش را در این زندگی و یا در زندگی بعد، در فرایندی که به تناسخ معروف است، بپردازد.



جزئیاتی از یک بازنمایی از چرخه زندگی که دوزخ را با همه جزئیات روشن آن نشان می‌دهد.

۲/ میان‌بر: روند تناسخ یا تن‌یابی دوباره، یا تحوّل نفس (آتمن) که به واسطه بازایش‌های بسیار رخ می‌دهد تا اینکه نهایتاً همه دین‌های کارمایی پرداخت می‌شود، سَمَساره نام دارد. در یکی از متون مقدس محوری هندو، به‌گودگیتا، یک آواتار یا نمود خدای همه‌جا حاضر و متعالی به نام کریشنا ادعا

می‌کند که قادر است به بشر «عمل‌ها و بی‌عملی‌هایی» بیاموزد که «آن‌ها را از شر سَمساره، جهان زایش و مرگ، می‌رهاند.» کریشنا در ادامه می‌گوید که رستگاری یا رهایی از سَمساره، موکشا است. موکشا یک «آزادی مطلق» است که فرد به کمک آن «به برهمن، به خویشتن الهی، بدل می‌شود.» انواع صفت‌هایی که به رهایی فرد از سَمساره کمک می‌کنند عبارت‌اند از: رهایی از میل و خشم؛ خویشتن‌داری، خودآگاهی و فروتنی؛ درک این حقیقت که عالم یک پندار است؛ و دلمشغولی به نیکبختی «همه موجودات».

 ۳ / اشاره: سَمساره، روند کیهانی تناسخ یا تن‌یابی مجدد است که نفس (آتمن) از سر می‌گذراند تا اینکه به وضعیتی می‌رسد که مانند دارمه موجود در عالم، هماهنگی و وحدت و خیر را جلوه‌گر می‌کند.

نیز ← ۲. یگانه‌انگاری آیین هندو ۳. برهمن



برهمن، خالق متعالی و خدای هندو

۱/ نگاه هلیکوپتری: انسانها نیازی طبیعی به تبیین و توضیحی برای همه چیزهایی دارند که در عالم می‌بینند و با آنها تعامل دارند. علت‌اش احتمالاً این است که ما در قیاس با سایر حیوانات، حسی قوی از آگاهی داریم،



و می‌خواهیم چیزی بیشتر از موجودی معمولی باشیم. می‌خواهیم وجودمان را شکوفا و بهتر کنیم. این کار در گرو فهم سازوکار چیزهای اطرافمان است، تا نهایتاً بتوانیم آن‌ها را پیش‌بینی و کنترل کنیم. این میل به فهمیدن، مردم را به این سؤال هدایت می‌کند که «تبین کل عالم چیست؟» به لطف وجود علوم و روش‌شناسی‌های بی‌شماری که در نتیجه انقلاب علمی در سده‌های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ میلادی ظهور کرد، پاسخ علمی به این سؤال، مهبانگ است. مهبانگ، نظریه‌ای است که با مشاهده چگونگی انبساط جهان هستی، تابش زمینه ریزموج کیهانی، فراوانی عناصر، و قوانین فیزیک، زایش فاجعه‌آمیز عالم را استنتاج کرد. اما اگر زمان را به عقب برگردانیم و به ۳۵۰۰ سال قبل یا عقب‌تر برویم، درمی‌یابیم که مردم درهٔ سند، نزدیک رود سند در پاکستان امروز هم که امروزه به آن‌ها هندو می‌گویند، تلاش می‌کردند تبیینی برای کل عالم از کار دریاورند.



تصویری از «اوم»، که هم صدایی مقدس است و هم نمادی مقدس.

④ **۲/ میان‌بر:** بیشتر هندوها برای وجود یک خدای متعالی همه‌جا حاضر حرمت قائل‌اند، خدایی که هم حال یا درون‌بود است و هم متعالی، و اوصاف و شکل‌هایش را کثرتی از خدایان بازنمایی می‌کنند از جمله: برهمن، خالق؛ ویشنو حافظ؛ شیوا، ویرانگر؛ و بسیاری دیگر، که همه از چنین وجودی سرچشمه گرفته‌اند. این خدای متعالی و همه‌جا حاضر، در پشت جهان و همهٔ خدایان است، و واقعیت غایبی است. خدای متعالی به نام‌های مختلف خوانده می‌شود، اما متداول‌ترین نام او برهمن است (نباید آن را با براهما، که نام خالق

یا طبقه‌ای مذهبی از برهمن‌هاست اشتباه کرد). در یکی از قدیمی‌ترین متون هندو، اوپانیشادها (بخشی از وداها از حدود قرن هفتم پیش از میلاد) برهمن چنین توصیف شده است: «واحد» و نیز «منشأ ازلی، آگاه، تنزل‌ناپذیر، نامتناهی، همه‌جا حاضر، و روحانی عالم متناهی و متغیر.» برهمن «در همه چیز» است و «سرچشمه همه چیز» است.

➡ ۳/ اشاره: برای هندوها پاسخ پرسش «توضیح وجود کل عالم چیست؟»، برهمن است.

نیز ← ۱. یگانه‌انگاری آیین هندو ۲. سَمساره ۳۷. علت غایی هر چیز